

سرشناسه مومن قمی، محمد، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور: حکومت حکیمانه: نقد نظریه حکمت و حکومت دکتر مهدی خائری یزدی
برگرفته از درسهای محمد مومن قمی؛ تدوین و نگارش محمدمهدی بهداوند
مشخصات نشر قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری ۱۰۴ ص.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۶۱۰-۳

وضعیت فهرست نویسی فیپا
یادداشت چاپ قبلی کتاب حاضر تحت عنوان 'حکومت حکیمانه: نقد نظریه حکمت و حکومت' توسط
انتشارات صبح میثاق در سال ۱۳۸۴ منتشر شده است.
یادداشت کتابنامه ص ۱۰۲-۱۰۴.

عنوان دیگر: نقد نظریه حکمت و حکومت دکتر مهدی خائری یزدی.

عنوان دیگر: حکومت حکیمانه: نقد نظریه حکمت و حکومت.

موضوع خائری یزدی، مهدی، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۸. - دیدگاه درباره سیاست و حکومت
موضوع اسلام و دولت

موضوع علوم سیاسی - فلسفه

شناسه افزوده بهداروند، محمدمهدی، ۱۳۴۲ -

شناسه افزوده نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف

رده‌بندی کنگره ۱۳۹۳ ح ۸ م / BP۲۳۱

رده‌بندی دیویی ۲۹۷/۴۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی ۳۴۹۱۴۶۱

حکومت حکیمانه

نقد نظریه حکمت و حکومت

برگرفته از درسهای آیت الله محمد مومن قمی



تدوین و نگارش

حجت الاسلام و المسلمین

دکتر محمد مهدی بهداروند



کتاب‌فروشی

حکومت حکیمانه: نقد نظریه حکمت و حکومت
برگرفته از درسهای آیت‌الله محمد مومن قمی

تدوین و انتشارش: دکتر محمد مهدی بهداروند، دلیر خلد
ابوالفضل زنجیران، مسعود مازا، امیرحسین نائینی، دفتر
نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در
دانشگاهها) نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۲، شمارگان: ۲۰۰۰، نسخه قیمت
۲۰۰۰ تومان شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۶۱-۳

مؤلف: بخش

مدیریت بخش دفتر نشر معارف قم، خیابان شهید، کوچه ۲۲، شماره ۳، تلفن و نمابر: ۳۷۷۲۰۰۰۴، باتوق کتاب محمد مهدی بهداروند، خیابان شهید، روبه‌روی
دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۳۷۷۲۵۴۵۱، باتوق کتاب محمد مهدی بهداروند، خیابان شهید، کوچه ۲۲، شماره ۳، تلفن و نمابر: ۳۷۷۲۰۰۰۴، باتوق کتاب محمد مهدی بهداروند، خیابان شهید، روبه‌روی
دانشگاهها، تلفن: ۳۳۹۰۴۴۴۰، باتوق کتاب تهران، خیابان انقلاب، چهارراه کاتج، پلاک ۷۱۵، تلفن: ۸۸۹۱۱۲۱۲، باتوق کتاب سی‌تری سینما
سعدی، بین چهارراه ذوالانوار و چهارراه مسیزنو، پلاک ۱۵۰، تلفن: ۷۱۱۲۳۴۴۶۱۵، باتوق کتاب مسعود چهارراه شهید، خیابان آشتیانه بهجت، تیش
کوچه هفتم، تلفن: ۵۱۳۲۲۲۰۱۹، باتوق کتاب کرم‌ساده چهارراه مدرس، خیابان بزرگان، پلاک ۲۲، تلفن: ۸۲۱۷۲۳۲۸۴۱۱، باتوق کتاب کرم‌ساده
خیابان شهید مطهری، بین کوچه ۵۴ و ۵۶، تلفن: ۳۲۱۱۲۳۱۹۶۶، باتوق کتاب رست خیابان امام خمینی، روبه‌روی بانک رفاه، تلفن: ۰۱۳۱۳۲۲۰۶۹۷
باتوق کتاب میرز، میدان ساعت، انتهای خیابان مقصودیه، جنب سازمان فناوری اطلاعات شهرداری، تلفن: ۰۴۱۱۵۵۷۶۰۰، باتوق کتاب کوچه چهارراه
ملافانی، به سمت میدان سیاه، بعد از زیرگذر، جنب هلال احمر، ساختمان دی، طبقه زیرزمین، تلفن: ۰۲۶۳۳۳۳۵۲۹۰، باتوق کتاب کرم‌ساده چهارراه
مدرس، خیابان بزرگان، پلاک ۲۲، تلفن: ۸۲۱۷۲۳۲۸۴۱۱، باتوق کتاب کرم‌ساده چهارراه مدرس، خیابان بزرگان، پلاک ۲۲، تلفن: ۸۲۱۷۲۳۲۸۴۱۱، باتوق کتاب کرم‌ساده
کتاب سیرکرد خیابان ولی عصر ۵۴، بالاتر از سه راه سینما، تلفن: ۳۸۱۲۲۴۴۲۲۲۲، باتوق کتاب قریب چهارراه بنیاد شهید، روبه‌روی بانک سپه و بانک
مهر اقتصاد، تلفن: ۰۲۸۳۳۳۶۲۸۰۶، باتوق کتاب سازی میدان شهید، خیابان ۱۸ دی، روبه‌روی مسجد امام حسین، تلفن: ۰۱۱۳۳۳۵۲۰۲۰، باتوق
کتاب ازومیه تقاطع خیابان رسالت و دستفیب، تیش چهارراه مافی، تلفن: ۰۴۴۳۳۳۵۴۵۲۲، باتوق کتاب امام خمینی، خیابان میرزای
شیرازی (مسجد سیدها)، ساختمان حوزه علمیه خواهران، تلفن: ۰۸۶۳۳۶۷۵۵۹۲، باتوق کتاب آشتیانه چهارراه تختی، خیابان مسجد سید، روبه‌روی
بانک صادرات، تلفن: ۰۳۱۳۳۳۳۶۹۲۲، باتوق کتاب آشتیانه سه راه دانش، خیابان اسماعیل بیگ، جنب بانک ایران زمین، تلفن: ۰۴۵۳۳۳۶۰۳۱۴، باتوق کتاب
برجانه خیابان پاسداران، تیش پاسداران ۱۹، پلاک ۵۴، تلفن: ۰۵۴۳۳۳۲۲۰۷۸، باتوق کتاب بناد خیابان آیت‌الله جعفری، روبه‌روی مسکن و شهرسازی
استان، تلفن: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۸۸، باتوق کتاب کرم‌ساده کوچه بوعلی، تلفن: ۰۱۷۲۲۲۲۲۸۸۰، باتوق کتاب برج شهید منتظر قائم،
چهارراه قاضی، کوچه گلشن، تلفن: ۰۳۵۱۶۲۴۰۵۵۰، باتوق کتاب کرم‌ساده کوچه بوعلی، تلفن: ۰۱۷۲۲۲۲۲۸۸۰، باتوق کتاب برج شهید منتظر قائم،
بانکه آشتیانه ketabroom.ir، کتابخانه اینترنتی info@ketabroom.ir

فهرست مطالب

۷	 مقدمه
۱۴	 بررسی نظریه «وکالت حکیم»
۱۹	 شبیه اول: عدم امکان تشریع در اجرائیات
۲۳	 بررسی و ارزیابی
۳۲	 بررسی و ارزیابی
۳۵	 شبیه دوم: تناقض میان جمهوریت و مبنای ولایت فقیه
۳۹	 بررسی و ارزیابی
۵۲	 پاسخ به یک توهم
۶۱	 جمع بندی
۶۲	 غفلت مستشکل از مفهوم «ولایت فقیه»
۶۵	 شبیه سوم: وجود تناقض در قانون اساسی کشور
۶۸	 بررسی و ارزیابی
۸۱	 جمع بندی
۸۳	 شبیه چهارم: مغالطه لفظی حکومت و حاکمیت فقیه
۸۷	 نقد و بررسی
۹۲	 ۱. محقق کرکی (م ۹۴۰ م.ق)

۲. شیخ ابوالصلاح حلبی (م ۴۷۷ ه.ق)..... ۹۳
۳. میر فتاح مراغی ۹۳
۴. ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ ه.ق)..... ۹۴
۵. صاحب جواهر ۹۵
۶. محقق حلی (م ۶۷۶ ه.ق)..... ۹۸
۷. سید محمد بحر العلوم (م ۱۳۲۶ ه.ق)..... ۹۸
۸. شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ه.ق)..... ۹۹
- منابع ۱۰۲

مقدمه

نظریه ذال حکیم از سوی شهروندان، محتوای کتابی به نام «حکمت و حکومت» می‌باشد که توسط جناب آقای دکتر مهدی حائری یزدی نوشته شده است که در آن ضمن مخالفت با نظریه ولایت فقیه آن را به عناوین و اشکال مختلف مورد نقد و ارزیابی قرار داده تا جایی که برای ابطال آن، مسأله ولایت نبی اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام را نیز مورد خدشه قرار داده است.

در این مجموعه به نقد دیدگاه و روش علمی صاحب کتاب پرداخته و در نهایت نقد و بررسی مبانی نظریه حکمت و حکومت را دنبال خواهیم کرد. به یقین یکی از زیربنایی‌ترین مقوله‌های بحث «حکومت اسلامی و ولایت فقیه»، تعیین «نسبت میان خردورزی و تبعّد به وحی» است. در این رابطه دو نظریه وجود دارد:

گروهی معتقدند حوزه تبعّد به «وحی» و تبعیت از آن مستقل از حوزه «خرد» و اندیشه است و حکم وحی در واقع به نوعی ارشاد به تفکر عقلانی انسان در دو حوزه خرد نظری و عقل عملی است، اما چون خرد انسانی نمی‌تواند تمامی عرصه‌های نیازمندی انسان را پاسخ گوید، لذا در برخی از حوزه‌ها نیازمند هدایت انبیاء الهی است؛ زمینه‌هایی همچون ارتباط افعال انسان با سعادت و امثال آن.

گروهی دیگر معتقدند که بایست اساس زندگی انسان بر پایه «عقل نقّاد» بناگذاری شود. این عقل، مستقل از تعلیم انبیاء است و در تمامی عرصه‌ها حق

اظهار نظر دارد. پُر واضح است که این تفکر، اساس مدرنیسم در غرب است، اگرچه ظاهر مدرنیته در غرب به صورت تغییر روابط انسانی و یا ارتباط انسان با طبیعت و تکنولوژی تجسّد یافته است، اما زیربنای آن خردگرایی به مفهوم عام و گسترده است که عملاً جایی برای ابراز وجود وحی باقی نمی‌گذارد و خرد انسانی را برای تمامی حوزه‌ها کافی می‌شمارد.

شاید بتوان نظریهٔ اوّل را همان نظریه حکمای یونان قدیم دانست که تدریجاً در تفکر عقلانی مسلمانان تلقی به قبول شده است؛ چون آنان نیز معتقد بودند که عقل انسانی از طریق مواد بدیهی عقلانی به استنتاج می‌پردازد و برای تکثیر و توسعهٔ اطلاعات خرد، روشی دارد که آن نیز عقلانی و بدیهی است و از ترکیب این مواد و آن روش، سلسله و سایر شعب اندیشه‌های نظری شکل می‌گیرد. این گروه معتقدند که انسان علاوه بر عقل و وحی نیازمند حس ظاهری و تجربهٔ باطنی است. به تعبیر بهتر حواس انسانی نیز دارای یک سلسله ادراکات بدیهی حسی است. از همین جاست که از تقسیم‌بندی «طاق ارسطویی» می‌توان از بدیهیات حسی همچون مشاهدات و وجدانیات سراغ گرفت. یکی مربوط به حس ظاهری و دیگری مرتبط با حوزهٔ تجربهٔ باطنی انسان و از طریق کشف و شهود از راه قلب است.

بنابراین برخی از حقایق عالم به وسیلهٔ «حس» و از طریق علوم تجربی و برخی دیگر به وسیلهٔ «مشاهدات باطنی» و بعضی از آنها به وسیلهٔ «مشاهدات باطنی» و بعضی از آنها به وسیلهٔ «عقل» انسانی و از طریق بداهت‌های عقل نظری و عملی و بالاخره دسته‌ای دیگر که از سنخ ماوراء ماده هستند به وسیلهٔ «وحی» که معرفت برتر از عقل و حس و قلب است منکشف می‌شوند.

با مقایسهٔ اجمالی دو نظریه فوق در می‌یابیم که از بعد معرفت‌شناسی، نقاط اشتراک و افتراقی میان آنها وجود دارد. از جمله مشترکات این دو نظریه این است که هر دو معتقدند که انسان می‌تواند حقایق عالم را از طریق صور ذهنی،

عقلی و حس درک کند. در واقع این صوره واسطهٔ عالم و معلوم هستند و انکشاف از این طریق صورت می‌گیرد. ایشان معرفت را درک واقع و رسیدن به آن می‌دانند و آن را به درک عقلانی، تجربی و حسی در دو قلمرو عقل و حس تقسیم می‌کنند. در حکمت قدیم یونانی نیز از علم حصولی نام می‌بردند که صور ذهنی، عقلی و حسی انسان را آینه‌های خارج‌نما توصیف کرده و آن را در مقابل علم حضوری که در آن از این صور خبری نیست قرار می‌دهند. ایشان می‌گویند صور ذهنی و حسی اگر صحیح باشند مطابق با واقعند و معنای صدق نیز تطابق این ادراک و صور ادراکی با محکمیات آنهاست.

نقطهٔ دوم شتاب این دو نظر این است که آنها برای عقل و حس بشر استقلال آشکاری در مقابل حسی قائلند؛ چون آنها را طریق رسیدن به واقع آن چنان که هست می‌دانند و برای عقل و حس بدهت‌هایی قائلند که می‌توان با آنها سایر ادراکات انسانی را محک زد و صدق و کذب و صحت و بطلان آنها را مشخص نمود. طبعاً در حوزه‌هایی که خرد و تجربه و احساسات انسانی راهگشا است چه نیازی به وحی می‌باشد؟ اگر احياناً وحی در این خصوص نیز سخن بگوید در واقع به زبان عقل و حس تکلم کرده است، لذا صحیح است چنین اموری را احکام ارشادی شارع بنامیم که صرفاً ما را به ادراکات عقلانی و نظری خود راهنمایی می‌کند!

اما نقطهٔ افتراق دو نظریه این است که در دیدگاه معرفت‌شناسی قدیم حوزه‌ای از حقایق عالم نام برده می‌شود که بوسیلهٔ هیچ‌یک از حواس ظاهری، تجربه و شهود باطنی و بالاخره تعلقات و براهین قابل دسترسی نیست. این حقایق که احياناً مورد نیازمندی انسان است در ارتباط افعال انسانی با کمال نهایی خلاصه می‌شود. انسان می‌خواهد بداند چه فعلی از افعال او پیوند و رابطهٔ مثبت با کمال نهایی دارد و رابطهٔ چه فعلی با آن کمال منفی است تا بتواند در مسیری گام بگذارد که به آن کمال نائل شود. هر چند از این منظر انسان برای

رسیدن به کمال و راهیابی به سعادت، عقل را دعوت کننده خویش به سوی فلاح می‌داند، اما راه رسیدن به چنین سعادت‌ی فراتر از عرصه‌های حس، عقل و تجربه باطنی است. از این رو معتقد بوده‌اند که وحی، مکمل خرد، حس و قلب آدمی است و می‌تواند پاره‌ای از نیازمندی‌های انسان را که از دسترس این قوا خارج است و نیازمند ارتباطی برتر و ادراکی قوی‌تر است پاسخگو باشد. این حقایق از طریق تعالیم منتخبین الهی برای برخی از انسان‌ها که گوش و دل به وحی سپرده‌اند، مُنکشف می‌شود و به طبع برای غیر آنها کماکان در پرده راز و غیب باقی می‌ماند. پس وحی از این منظر مکمل قوای ادراکی انسان است که صرفاً حوزه‌ای خاص از حقایق را بر انسان منکشف می‌کنند.

اما درست در مقابل این نظریه اعتقاد اصحاب مدرنیسم است که عرصه‌های فتح شده توسط وحی را خیالی و دور از واقعیت می‌دانند. ایشان معتقدند انسان نیازی به چنین هدایت‌هایی ندارد و اصولاً آنها واقعی نیستند؛ چون چیزی فراتر از ادراک نظری، حسی و شهود باطنی وجود ندارد. تنها از این منظر توهم و یا نوعی از ترکیب هنر و فلسفه‌اند.

حال که سخن بدینجا رسید توجه به تقسیم‌بندی مجموعهٔ معارف و علوم بشری توسط حکمت یونان قدیم ضروری می‌نماید. ایشان اطلاعات بشری را به علوم «نظری» و «عملی» تقسیم می‌کنند و می‌گویند علوم نظری از هست‌ها سخن می‌گوید و از حقایق عالم پرده برمی‌دارد، اما علوم عملی مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها، بایدها و نبایدها و حسن و قبیح مربوط به عمل انسان است. ایشان برای هر یک از این دو مجموعه، زیرمجموعه‌هایی نیز قائلند؛ چه اینکه برای علوم عملی که در اصطلاح به عقل عملی مربوط می‌شود سه حوزه را معتقدند:

۱. حوزه علم اخلاق یا تهذیب نفس

۲. حوزه سیاست منزل با خانه‌داری و تدبیر خانه

۳. سیاست مُدُن با کشورداری.

ایشان به خاطر ضیق روابط اجتماعی در آن زمان تنها به سه نهاد انسان، خانواده و جامعه توجه داشتند و علوم عملی را نیز در همین سه حوزه خلاصه می‌کردند از این منظر عقل عملی همچون عقل نظری مبتنی بر بدهات‌هایی می‌باشد و در این خصوص از حسن و قُبْح بدیهی که زیربنای فعالیت عقل عملی است سخن می‌گویند.

همچنین ایشان در حوزه عقل نظری این اندیشه‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنند که همگی متناسب با سطح اطلاعات آن روز است:

۱. الهیات یا مابعدالطبیعه

۲. طبیعیات

۳. ریاضیات

چون ایشان مسائل مابعدالطبیعه را بعد از علوم طبیعی بحث می‌کردند، لذا آن را به این نام می‌خواندند. آنها موضوعات قابل طبع در طبیعیات را موضوعات نامرتبط با احوال کلی موجود می‌دانستند که در بررسی علوم ریاضی و مابعدالطبیعه قرار داشتند، اما علوم مابعدالطبیعه مربوط به موضوعاتی بود که موجود به ما هو موجود را در برمی‌گرفت و شامل احوال کلی موجود - نظیر وجوب و امکان، ثبات و تغییر و امثال اینها - می‌شد؛ برخلاف طبیعیات که از علم النفس، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و امثال آنها بحث می‌شد و بالاخره علوم ریاضی که از احکام اعداد سخن می‌گفت و موضوع آنها را موجود ریاضی و دارای کمّ معرفی می‌کرد.

ایشان برای هر یک از این علوم، ابزار و مبادی مستقلی درون قوای انسانی قائل بودند و در حوزه ریاضیات و طبیعیات، انسان را مستغنی از ولایت الهی می‌دانستند. همین استغناء نیز در حوزه الهیات یا فلسفه و متافیزیک و همچنین علم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن و کشورداری مورد نظر ایشان برای هر یک از

این رشته‌ها مدل و الگویی ارائه می‌دادند و نسبت بین این قوا را تعریف و راه‌های دستیابی به این نسبت مطلوب را تبیین می‌نمودند. آنها در این حوزه‌ها کتاب‌ها نوشتند و در هیچ‌یک خود را موظف به استناد دادن سخنان و معتقدات خود به کلام انبیاء الهی نمی‌دانستند، البته بعداً نیز توسط برخی از فیلسوفان شهودی یونان، حوزه اندیشه اسلامی شد تا جایی که بسیاری از بزرگان مسلمان دیروز و امروز به صراحت می‌گویند اگر وحی در این حوزه‌ها سخنی بگوید، بالاصاله این سخنان مربوط به وحی نیست، بلکه از آن عقل، حس و مکاشفه است و نمی‌توان آنها را جزء مقولات ذاتی دینی قلمداد نمود. ایشان نیز مانند حکمای یونان قدیم، این حوزه‌ها را به بی‌یهیات عقل نظری و عملی بر می‌گردانند. البته بعداً این بحث در میان فیلسوفان اسلامی مطرح شده است که آیا عقل نظری و عقل عملی، دو سنخ ادراک مستقل از یکدیگرند یا آن دو عقل عملی در نهایت به هست و نیست و در واقع به عقل نظری بازمی‌گردد به گونه‌ای که این عقل نظر است که در حوزه عمل انسان نیز می‌اندیشد و رابطه افعال را با غایات تبیین می‌کند منتهی در قالب باید و نباید و حسن و قبح و امثال آنها.

به نظر می‌رسد ما هر چند قول به تغایر دو نوع ادراک، مقررین به صواب است اما فرضاً اگر بازگشت هر دو را به یک امر نیز بپذیریم باز تفاوت جدی در اصل قضیه ایجاد نمی‌شود؛ چون کماکان استغناء این حوزه‌ها از وحی پذیرفته می‌گردد. بر این اساس احساس خطای کسانی همچون مؤلف کتاب «حکمت و حکومت»، همین اندیشه یونانی است. وی و امثال او ابتدائاً تقسیم‌بندی معرفت شناسانه یونانی را پذیرفته‌اند و آن را ملاک قضاوت و داوری در باب دین دانسته‌اند و به تعبیر دیگر، ما با پذیرش «دین حداقل» به نفی اصل حکومت دینی پرداخته‌اند. لذا با صراحت سؤال می‌کنند اصولاً چه ضرورتی دارد که ما با وجود عقل عملی که می‌تواند در باب تهذیب نفس، خانه‌داری و سیاست مُدُن راهگشا باشد و حتی در حوزه‌های گسترده‌تری همچون مدیریت اجتماعی امروز به قضاوت صحیح بنشیند و بر اساس بادهت‌های خود نتیجه‌گیری کند خود را

نیازمند حکومت دینی و استعداد این حوزه‌ها به وحی بدانیم؟ طبیعی است در این حال حکومت حتماً از آن دین نیست بلکه معیار صحت آن، خرد انسانی خواهد بود و چون چنین است در عرصه سیاست مُدُن و اقامه حکومت هیچ امتیازی برای عالم دینی نسبت به سایرین وجود ندارد. چون به تعبیر ایشان این حکیمان عمل و در واقع حکیمان نظرند که باید امر سیاست را بر عهده گیرند. البته اگر مردم به کسی وکالت دهند که به تدبیر امور بپردازد تنها در محدوده وکالت خود مجاز به اعمال ولایت است، اما در این صورت نیز «وکالت حکیم» مطرح است، نه «ولایت فقیه»!

البته با ورود این اندیشه به حوزه فکر اندیشمندان اسلامی تفاوت‌های جدی میان اعتقادات ایشان با اعتقادات فلاسفه فیلسوفان قدیم به وجود آمده است، لذا نمی‌توان تأثیر ناخودآگاه، اما غیرمنطقی و غیرقاعده‌مند دینداری مسلمانان را بر ادراکات و اندیشه‌های نظری و عملی آنها نادیده گرفت، اما خوشبینانه است اگر از آن سو قائل به نوعی ارتباط معقول و موعده‌مند میان این معرفت‌ها و دین شویم؛ چون با پذیرش طبقه‌بندی اطلاعات یونانی هیچ ضرورتی نداشته است که ارتباط منطقی و روشی میان چنین معارفی با رخنه بقرار شود، در حالی که این حوزه‌ها را حوزه خردورزی انسان می‌دانسته‌اند، اما چون خرد، تابع انگیزه است و انگیزه دانشمندان اسلامی صبغه اسلامی داشته است لذا به صورت ناخودآگاه خرد را تسخیر کرده است و فلسفه را به سوی آرمان‌ها اسلامی سوق داده است، اما هیچ‌گاه ارتباط روشمندی میان منابع وحی با چنین معارفی ایجاد نشده است.

از همین جاست که نظریه دین حداقل رخ نموده است. معتقدین این نظریه از یکسو دین را جامع می‌دانند و از دیگر سو جامعیت را در مجموعه عقل و نقل معنا می‌کنند، حال آن‌که چنین اعتقادی جز یک نزاع لفظی با دیگران نیست که اصولاً دین را جامع نمی‌دانند و منکر نقش عقل نیستند. اصولاً اساس تنازع بر سر جامعیت یا عدم جامعیت وحی است. اگر معتقد شویم که وحی جامع نیست، بلکه این مجموعه عقل و وحی است که جامعیت دارد، آن‌گاه هیچ ضرورتی برای اقامه نظام ولایت فقیه و حکومت دین احساس نخواهد شد؛ چون در هر حال حوزه

حکومت از آن عقل خواهد بود و وکالت حکیم صحیح می‌نماید نه ولایت فقیه.

دکتر مهدی حائری یزدی مؤلف کتاب حکمت و حکومت که خود از فیلسوفان شرقی است تحت تأثیر حکمت و یونان قدیم، تصویری ناقص از «حکومت» ارائه می‌دهد که بیان نظرات ایشان می‌تواند مؤید این ادعا باشد. مؤلف کتاب ابتدائاً به بررسی فلسفه منطق‌ها می‌پردازد و با طرح دو نظریه معروف «اصالت وجود» و «اصالت ماهیت»، دیدگاه اول را برمی‌گزیند به اینکه عده‌ای می‌گویند اصالت با ماهیت است؛ یعنی ذوات اشیاء پس از جعل خداوند، تحقق عینی می‌یابد، لذا وجود، اعتباری و طفیلی ماهیات است. اما عده‌ای دیگر می‌گویند اشیاء چیزی جز ظهورات وجود مطلق یا مراتب چنین وجودی نیست، پس ماهیات اعتباری از این رو آنچه واقعیت دارد هستی اشیاء است.

اما «است» نسبت به میان دو هستی وجود دارد، برخلاف نظریه کانت، انتزاعی و اعتباری است اما در فلسفه «انسان هوشمند است»، هم انسان و هم هوشمند، حقیقی‌اند، اما نسبت (است) میان آن دو اعتباری است.

این فشرده‌ای از نظرات فلسفی مؤلف است اما ما همین نگرش، مبتنی بر حکمت یونان قدیم که از درک نسبت واقعی میان پدیده‌ها عاجز است باعث شده ایشان ناخودآگاه و بالاجبار موضوع تمامی علوم جز فلسفه را که از همین نسبت‌ها بحث می‌کنند انتزاعی بدانند. اصولاً بینشی که قدرت حالت بر تغییر، ارائه تفسیر عینی از نسبت‌ها، شناسائی «کل» و معادله واقعی میان متغیرهای یک کل و مآلاً کیفیت تصرف در نسبت میان متغیرها و ایجاد تغییر و تبدیل را ندارد از همان اول، محکوم به انفعال در مقابل فلسفه و اندیشه‌ای است که بر تمامی موارد فوق قادر است. قطعاً این بینش از همان اول نمی‌تواند موضوع «حکومت» را به معنای حاکمیت بر متغیرهای اجتماعی برای رسیدن به وضعیت مطلوب، درک کند. در این دیدگاه، مدیریت بر توسعه اصولاً مفهومی ندارد.

بررسی نظریه «وکالت حکیم»

ایشان بر اساس همان دیدگاه و تقسیمات حکمت یونان در نهایت قائل به نظریه

«وکالت حکیم» می‌شوند و برای دیدگاه ولایت فقیه می‌گویند:

اساساً اصل جامعه برخاسته از نهاد طبیعی انسان است که میل به مشارکت در او غیرقابل انکار است، اما برای بهزیستی و ایجاد امنیت، ضرورت سنجش عقلانی پیش می‌آید تا با محاسبات مبتنی بر خرد خویش بتواند راه بهزیستی را به خوبی دریابد، اما آیا بایست همچون نظامات سیاسی سنتی، جامعه را اصل بگیریم و یا همچون نظام‌های مدرن صحیح است که با اصل گرفتن حدود اختیارات افراد، لزوم قرارداد اجتماعی را قائلند. اما چون قرار است همه افراد نسبت به یک امر اجتماعی که در آن شریکند تصمیمی قاطع اتخاذ کنند مجبورند به نحو مشاع به تصمیم‌گیری بپردازند؛ چون جامعه، یک شرکت سهامی بزرگ است که هر کس به میزان سهم خود حق تصمیم‌گیری مشاعی دارد و البته مبنای تصمیم‌گیری هم همان قرارداد اجتماعی است که بایست در نهایت اقلیت، تابع اکثریت باشد؛ زیرا می‌توان تمامی آحاد جامعه را نسبت به نظر واحد مجتمع نمود و نه می‌تواند و یا چند تصمیم را بر یک جامعه تحمیل کرد. پس یک نظر ملاک است و آن رای اکثریت است.

بنابراین اولاً حکومت برخاسته از نهاد طبیعی انسان است.

ثانیاً خرد مستقل او، ابزار تعریف بهزیستی و راه‌های وصول به آن است.

ثالثاً اصل با افراد است که براساس یک قرارداد اجتماعی به تشخیص اصلح

می‌پردازند.

رابعاً هرکس به اندازه سهم خود حق مشارکت دارد و بر اساس آن قرارداد،

اقلیت بایست تابع اکثریت باشند. وقتی چنین شد دیگر مردم می‌توانند از طریق

وکلائی خود که حکماء و خردورزان هستند به اصلاح امور جامعه بپردازند.

با این وصف دیگر چه نیازی به فقه و ولایت فقیه؛ در حالی که تنها حکیم

مسلح به حکمت عملی و سیاست‌مُدن بایست وکیل مردم باشد؟!

مؤلف کتاب در ادامه با تقسیم «عقل» به عقل نظری و عمل، ابتدائاً

«هستی‌ها» را به «بایستی‌ها» باز می‌گرداند و با تقسیم هستی‌ها، به هستی‌های

مقدور و غیرمقدور می‌گویند، می‌توان توسط سنجش عقل عملی، رابطه بین افعال و هستی‌های مقدور و غایات آنها را ارزیابی کرد و قائل شد این فعل به این غایت و آن فعل به آن غایت ختم می‌شود. لذا «قانون‌گذاری» در قالب «باید و نباید»، ریشه در هستی‌شناسی مقدور دارد که این نیز در حیطه کار خرد عملی است.

اصولاً تدبیر کشور و حکومت‌داری نیز چیزی جز شناسایی هستی‌های مقدور انسان با غایت آنها نیست که گاهی در قالب قضایای نظری همچون «نظام سرمایه‌داری چنین است» بیان می‌شود و گاهی در قالب باید‌ها و نبایدها و به تعبیر ثانوی همچون «نظام سرمایه‌داری باید دارای چنین روابطی باشد». البته ایشان بحثی نیز در مورد عقل نظری و عملی دارند به اینکه آیا هر دو اینها به یک امر باز می‌گردد و صرفاً اختلافات، در موضوع محاسبه آنهاست که یکی متکفل هستی‌های مقدور است و دیگری هستی‌های غیرمقدور یا اینکه اصولاً هر دو امر در عرض یکدیگرند؟

چنانچه گذشت ایشان در پایان این بحث نتیجه‌گیری می‌کنند که اصولاً ضرورت تشکیل حکومت را باید به نهاد طبیعی انسان باز داد و عقل عملی را که از هستی‌های مقدور بحث می‌کند، ابزار اداره حکومت دانست که عملاً این امر از حیطه جریان دینی و وحی خارج می‌شود؛ چون اصولاً مشارکت مردم را نمی‌توان نادیده گرفت و از آنجایی که جامعه، اصل نیست، بلکه آحاد مردم اصالت دارند و از دیگر سو جامعه نیز همچون یک شرکت سهامی بزرگ است که هرکس به اندازه سهم خود حق تصمیم‌گیری دارد و از جانب دیگر نمی‌توان امر جامعه را به خاطر عدم امکان رأی‌گیری از تک‌تک افراد، معطل گذاشت، لذا بهترین راه، توکیل حکیم برای تدبیر امور جامعه است تا آنها بر اساس یک قرارداد اجتماعی به این مهم بپردازند و از جانب همین مردم، امور اصلاح نمایند. بر این پایه، دیگر چنین عرصه‌ای عرصه حضور دین و عبودیت دین نخواهد بود؛ چون حق، خود انسان است و تنها جمهوریت به معنی حق حاکمیت مردم

راهگشاست.

البته ایشان علاوه بر بحث نظری و بیان فلسفه سیاسی مورد نظر خود یا همان دید به بحث فقهی نیز پرداخته و دسته‌ای از ادله نقلی را مؤید نظر خود آورده‌اند، ولی پیداست هم بحث نظری ایشان مخدوش است و هم از فقهی که بر پایه دین حداقل متأثر از همان فلسفه ناقص است، نمی‌توان تصویر کاملی از امر حکومتِ حداکثر ارائه داد.

مجموعه‌ای که در مقابل شما قرار دارد حاصل نقد و بررسی نظریات آقای دکتر جازی یزدی که در باب ولایت فقیه است که در خلال درس خارج فقه توسط شیخ الاسلام آیت‌الله محمد مؤمن قمی مورد بحث قرار گرفتند. این تقریرات پس از تدویر و بازبینی، به شکل موجود جهت استفاده عموم تهیه گردیده که امید است مورد بی‌واسطه دستداران عرصه فقه و فقاہت قرار گیرد.

چنین باد

محمد مهدی بهناروند

www.kolab.ir